

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره
موضوع جزئی: آیه ۳۶ _ بخش دوم: هبوط _ مطلب دوم: بررسی شمول
تاریخ: ۲۲ دی ۱۳۹۹
مصادف با: ۲۷ جمادی الاول ۱۴۴۲
جلسه: ۳۳
امر به هبوط نسبت به شیطان

﴿اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِیْنَ وَاللَّعْنُ عَلٰی اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِیْنَ﴾

خلاصه جلسه گذشته

بحث ما در بخش دوم آیه ۳۶ بود. عرض کردیم که بخش دوم درباره هبوط است که با این تعبیر شروع شد: «وَقُلْنَا اهْبِطُوا».

درباره هبوط چند مطلب باید ذکر شود. مطلب اول این بود که اساسا داستان سکنی گزیدن آدم در بهشت و بعد هبوط او، تمثیل چه حقیقت و واقعیتی است؟

مطلب دوم در این باره بود که هبوط آیا شامل ابلیس و شیطان هم می شود یا خیر؟ امر به هبوط در این مقام هر دو را در بر می گیرد یا نه؟ گفتیم برخی از بزرگان اهل تفسیر از جمله مرحوم امین الاسلام طبرسی در جوامع الجامع بر این عقیده است که این هبوط شامل شیطان نمی شود بلکه مختص به آدم و حوا است. البته استدلال ایشان دو پایه اساسی دارد.

۱. اینکه شیطان قبل از این ماجرا و بعد از جریان امتناع از سجده در برابر آدم هبوط کرده بود و لذا هبوط دوباره او معنا ندارد.

۲. دوم شواهدی که وجود دارد و به استناد آن ها می توان گفت که این هبوط اختصاص دارد به آدم و حوا و شامل ابلیس نمی شود. یکی تعبیر «اهبطوا منها جميعا» که در بعضی آیات آمده و دیگری تعبیر «فَاِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى» که در ادامه آیه محل بحث، شاهد بر این است که امر به هبوط شامل شیطان نمی شود چون منظور از ضمیر «كُم» که در اینجا آمده ذریه و نسل آدم و حوا است و لذا قطعا شامل ابلیس نیست. این محصل استدلال مرحوم طبرسی مبنی بر اختصاص امر هبوط به آدم و حوا است.

ادله بررسی شمول امر به هبوط نسبت به شیطان

اما به نظر می رسد همانطور که جمع دیگری که از مفسرین بزرگوار فرمودند، امر به هبوط شامل آدم و حوا و شیطان یعنی هر سه می شود. مهمترین مسئله و مشکل ما در پذیرش این نظر همان دو نکته ای است که صاحب جوامع الجامع گفته است. مشکل اول این بود که آیا می تواند کسی که قبلا هبوط داشته دوباره هبوط کند؟ به عبارت دیگر هبوط دوباره شیطان معنا ندارد پس ما باید آن را خارج بدانیم. این اولاً با ظاهر برخی از آیات سازگار نیست و ثانیاً اگر ما معنا و مفهوم این دو هبوط را متفاوت بدانیم، محذوری ایجاد نمی کند و آن شواهدی هم که گفته شده را پاسخ خواهیم داد.

پاسخ به عدم امکان دو هبوط برای شیطان

اینکه می‌گوییم ظاهر آیات این است که دو هبوط اتفاق افتاده، در سوره اعراف بعد از نقل جریان امتناع شیطان از سجده در برابر آدم، خداوند تبارک و تعالی به او خطاب می‌کند: «قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاعِرِينَ»^۱. امر به هبوط شده آن هم به خصوص ابلیس بعد از آنکه امتناع از سجده کرد.

آیه ۱۲ این است: «قَالَ مَا مَنَّكَ أَنْ لَا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ». اینجا که خدا امر به هبوط او کرد، او در پاسخ اینطور عرض کرد: «قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُونَ»^۲. یک گفتگویی بین خداوند و شیطان صورت گرفته و در اینجا هبوط در واقع در اثناء امتناع او از سجده در برابر آدم بوده است. این هبوط، هبوطی است که این آیه هم بر آن دلالت می‌کند. آنوقت در ادامه این داستان باز نقل می‌شود که خداوند آدم و حوا را به جنت راهنمایی کرد و آنجا آن ماجرا ها اتفاق افتاد و نهی کرد از نزدیک شدن به آن شجره و اکل ثمره آن و بعد در آیه ۲۴ خداوند تبارک و تعالی میفرماید: «قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ». هبوط کنید که بعضی از شما دشمن بعضی دیگر هستید و بروید در زمین مستقر شوید تا وقت مناسبش.

این ماجرا که نقلش از آیه تقریباً ۱۰ یا ۱۱ شروع می‌شود تا آیه ۲۶، به دو هبوط اشاره می‌کند؛ یکی هبوط اول که آنجا به خصوص در مورد شیطان است. یکی هم اینجا که اینهم معلوم می‌شود با توجه به اینکه شیطان در آن جایگاه بوده و صیغه جمع هم آمده، یک هبوط دیگری همراه این‌ها داشته. یعنی ما به حسب ظاهر آیات در سوره اعراف و در غیر سوره اعراف اگر بگوییم دو تا هبوط بوده، نه تنها مشکلی ایجاد نمی‌کند، بلکه از ظاهر آیات هم چنین بر می‌آید. آن جایی هم که سخن از هبوط شیطان است، اینطور نیست که فقط به هبوط اول اشاره کند. یعنی هبوطی که بعد از مخالفت و نافرمانی آدم نسبت به خداوند واقع شد، محذوری ندارد که شامل هبوط شیطان هم بشود یعنی آن را هم در بر بگیرد. امر به هبوط بعد از نافرمانی آدم می‌تواند و صلاحیت دارد که شامل شیطان هم بشود. پس اولاً ظاهر آیات منافاتی با این احتمال که شیطان هم در زمره مأمور شدگان به هبوط و در کنار آدم و حوا باشد، ندارد.

آنچه که می‌تواند این مطلب را تقویت کند، این است که کأن شیطان یک هبوطی داشت از آن جایگاهی که نزد خداوند داشت و از مقربان بود و از فرشتگان و مقربان درگاه الهی محسوب می‌شد و یک هبوط مکانی. به عبارت دیگر یک هبوط منزلتی داشته و یک هبوط مکانی. هبوط منزلتی شیطان بعد از امتناع از سجده در برابر آدم بود. وقتی خداوند به او امر کرد در برابر آدم سجده کن و او با آن استدلال و قیاسش مخالفت کرد، خداوند به او دستور داد: «فاهبط». یعنی تنزل مرتبه پیدا کرد و از آن جایگاهش سقوط کرد.

۱. سوره اعراف، آیه ۱۳.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۴.

لکن این هبوطی که در بهشت برای شیطان پی آمد در کنار آدم و حوا، در واقع هبوط مکانی بود. یعنی خداوند او را حتی از سکونت موقت و راهی که به بهشت پیدا کرده بود، فرو فرستاد و مکان او را هم در یک مکان نازل تری قرار داد. کأن در هبوط اول نزول مرتبه و در هبوط دوم نزول مقر و مستقر و مکان برای او پیش آمد. اینکه او صلاحیت اینکه او در آن مکان و محل ولو در همان عالم خاص خودش (نه مکان مادی) را از دست داد. پس در واقع اگر ما برای هبوط دو حیثیت و جهت قائل شویم، محذوری پیش نمی‌آید. لذا آن مشکلی که امین الاسلام در جوامع الجامع فرموده دیگر بر طرف می‌شود. چون حیثیت های این دو هبوط متفاوت است.

اتفاقا مرحوم علامه هم یک نکته ای در این مقام گفته اند که می‌تواند به نوعی مؤید باشد. ایشان از کسانی است که معتقد است خطاب «قلنا اهبطوا» شامل ابلیس هم می‌شود. ایشان بر این عقیده است که این خطاب شامل آدم و حوا و ابلیس است. می‌گوید این خطاب در واقع جمع بین دو خطاب دیگر کرده است. می‌گوید ما یک خطاب در سوره اعراف داریم که فرمود: «فاهبط منها فما یكون لك أن تتكبر فيها»^۱ یک خطابی هم داریم در سوره طها: «اهبطا منها جميعا»^۲. یعنی همین که ممکن است شاهد برای قائلین به اختصاص یا اولویت خطاب نسبت به آدم و حوا تلقی شود.

یک جا مفرد گفت و در جایی هم تشبیه گفت. این مفرد معلوم است که خطاب به شیطان است. تشبیه هم معلوم است که مربوط به آدم و حوا است. آنوقت آنچه که در سوره بقره فرموده جمع بین آن دو خطاب است. یعنی کأن آن دو خطابی که خداوند در دو موضع نسبت به این‌ها داشته، اینجا این‌ها را جمع کرده و گفته به ابلیس و آن دو یعنی آدم و حوا همگی هبوط کنید.

البته آنچه که علامه گفته که جمع بین این دو خطاب شده، می‌توانیم بگوییم منظور ایشان هم این است که به هر حال اینجا به قدر جامع بین دو هبوط اشاره کرده است. آن قدر جامع بین دو هبوط اصل نزول است که مشترک است بین نزول از منزلت و جایگاه و نزول از مکان و مستقرش، این می‌تواند به نوعی مبین اصل هبوط باشد. یعنی کأن این یک احتمال یا پاسخ دیگری است که بگوییم امر به هبوط در اینجا در واقع قدر جامع بین هبوط اول و هبوط دوم شیطان است و چون آدم هبوطش هبوط منزلتی نبود. بلکه از بهشت به سوی زمین بود، اما منزلت و مقدار او با توبه حفظ شد و این معنا از هبوط که هم هبوط آدم را در بر بگیرد و هم هبوط اول ابلیس را و هم هبوط دوم او را، در واقع همان فرود آمدن به

۱. سوره اعراف، آیه ۱۳.

۲. سوره طها، آیه ۱۲۳.

معنای کلی اش، می‌تواند نسبت به هر کسی از یک جهتی معنا پیدا کند. برای آدم از یک جهت نزول است. برای شیطان از یک جهت دیگر وقتی که قدر و منزلتش کاسته شد. به علاوه برای شیطان هم هبوط از یک جهت دیگری است، یعنی وقتی که از این مکان اخراج شد.

خلاصه کاری کردند که این‌ها مجبور شدند که بروند به زمین و مستقر و متعشان تا روز قیامت در زمین باشد. فتحصل مما ذکرنا کله که این دلیل یا پایه اول استدلال مرحوم طبرسی نمی‌تواند اختصاص امر به هبوط نسبت به آدم و حوا را ثابت کند.

پاسخ به شواهد اختصاص هبوط به آدم و حوا

اما دو شاهد این قول که دیگران هم ممکن است گفته باشند، یکی «اهبطا منها جميعا» است که می‌گویند درست است که اهبطا امر به خروج و هبوط آدم و حوا از بهشت است. اما این جمیعا که در کنارش آمده، منظور شیطان نیست. فکر نکنید جمیعا یعنی آدم و حوا و شیطان چون قبش تشبیه آمده. اینجا جمیعا در واقع می‌خواهد به ذریه و نسل آدم اشاره کند و بگوید شما دو تا همگی، یعنی شما دو تا و نسل شما هبوط کنید و فرو بیایید. و دیگری ضمیر کُم که فرمود: «جميعا فاما یأتینکم منی هدی». ضمیر کُم در این آیه مسلما اشاره به آدم و حوا و ذریه آن‌ها دارد. لذا چون سیاق این آیات واحد است و این ذیل ظهور در اختصاص به آدم و حوا دارد، پس آن اهبطوا در صدر آیه هم اختصاص به آدم و حوا پیدا می‌کند و شامل ابلیس نمی‌شود. مهمترین و دلیل یا شاهد بر اختصاص غیر از آن مسئله ای که اول گفتیم این است.

لکن به نظر می‌رسد که این نمی‌تواند اثبات کند اختصاص هبوط را به آدم و حوا. اینکه فرمود: «اهبطا منها جميعا»، عرض کردیم که این تشبیه به جهت اقتضایی است که آیه ایجاب می‌کرده که به خصوص آدم و حوا این خطاب را ذکر کند. همانطور که در جایی به شیطان به خصوصه این امر را کرده، در جایی هم به خصوص آدم و حوا. این تفاوت‌ها هیچکدام دلیل بر این نمی‌شود که این خطاب در این مقام اختصاص به گروه یا شخص خاصی دارد.

اما در کلمه جمیعا، یک احتمال این است که اشاره به نسل و ذریه این‌ها داشته باشد، اما یک احتمال هم این است که می‌خواهد بگوید شما دو نفر همگی بروید. مثلا شخصی سه فرزند داشته باشد و بخواهد بر عهده این فرزندان تکلیفی بگذارد و در مقام بیان صورت تشبیه بگوید شما دو نفر و همگی این کار را بکنید. این نه اضراب است و نه بداء است و نه عدول، ولی اگر به خصوص خطاب برای بعضی ذکر می‌شود، بخاطر مقتضای موجود در آن مقام و سخن است. کأن اینجا خداوند می‌خواهد بفرماید که آدم و حوا، شما هبوط کنید. بروید که «فاما یأتینکم هدی». بروید که بعدا هدایتی شامل

شما بشود. اشکال ندارد که ضمیر کم در اینجا به معنای ذریه و نسل آدم باشد؛ شما دو تا و ذریه شما بروید در زمین تا هدایتی شامل شما بشود چون این‌ها که بروند ذریه و نسل خواهند داشت و استمرار پیدا خواهد کرد. بروید که هدایتی شما را در بر بگیرد. لذا این امر متعارفی است. پس کأن خداوند در اینجا میفرماید: «اهبطوا منها» یعنی شما دو نفر جمعاً از این بهشت بروید یعنی همگی بروید که البته اینجا اشاره به ابلیس هم می‌تواند بشود؛ «فإما يأتينكم منى هدى» که آنوقت اشاره به ذریه آدم داشته باشد.

البته این مقداری خلاف ظاهر این آیه است اما این احتمالی است که می‌شود در این آیه هم ذکر کرد بر فرض هم بگوییم اهبطوا منها جمعاً اشاره به آدم و حوا و ذریه آن‌ها داشته باشد و ضمیر کم هم اشاره به همان نسل و ذریه باشد، باز هم دلیل نمی‌شود که ما اهبطوا در این آیه را شامل ابلیس ندانیم. اگر چنین می‌بود، اینجا هم باید می‌گفت اهبطوا، پس چرا گفت اهبطوا؟ مخصوصاً به قرینه بعضکم لبعض عدو با آن معنایی که ذکر کردیم، اقتضا می‌کند شیطان هم باشد چون خداوند می‌خواهد بگوید همگی بروید که شما با هم دشمنی دارید. بعضی از شما یعنی شیطان با بعضی دیگر یعنی آدم و حوا عداوت دارید و این عداوت باید در زمین باشد.

«والحمد لله رب العالمين»